

نگاه پژوهشگر

هوش مصنوعی، آینده ناگزیر بشر



مسعود زمانی
پژوهشگر آینده فناوری

در رابطه با موضوع تاثیر هوش مصنوعی بر آینده گرافیک با ۲ رویکرد می توان برخورد کرد؛ یک نوع این است که آدم از واقعیت ها فرار کند و بگوید که هوش مصنوعی صرفاً یک ابزار در اختیار انسان است. مانند قدیم که تمام کار گرافیکی توسط طراح انجام می شد و بعد نرم افزارهای مختلف طراحی به کمک انسان آمدند. اما اگر بخوایم دقیق صحبت کنیم، باید بگوییم که اینگونه نیست. در چشم انداز نزدیک یعنی در حدود ۱ تا ۲ سال آینده، کاری نیست که یک گرافیکست معمولی بتواند انجام دهد و هوش مصنوعی در فرامین گفتاری و نوشتاری نتواند آن کار را با همان جزئیات و دقت انجام دهد. این مسئله می تواند بالقوه برای کسانی که به این تکنولوژی مسلط نیستند، خطرناک باشد. حرف چین های قدیم را به خاطر بیاورید. این شغل دیگر وجود ندارد و همان کار را نرم افزارهای مختلف انجام می دهند. به نظر من طراحان اکنون باید روی این مسئله که چگونه با کامپیوتر صحبت کنند، تمرکز داشته باشند. زیرا آن وجه از شغل شان که به صورت روتین انجام می دهند، ماشین به زودی بهتر از آن ها انجام خواهد داد. طراحان باید بدانند که چگونه نسبت خودشان را با فناوری مشخص کنند و نقطه مقابل آن قرار بگیرند زیرا فناوری و هوش مصنوعی مسیر خود را در پیش دارد و هر کس مقابلش باشد را از میان برمی دارد. اما نقطه خوب داستان این است که همچنان نحوه توصیف خلاقانه یک اتفاق می تواند مهارتی باشد که گرافیکست را متمایز می کند زیرا می داند با چه ظرفیتی یک گزاره را بیان کند. من به عنوان یک فرد غیر متخصص اگر بخوایم یک تصویرسازی داشته باشم دایره لغات محدودی دارم اما آدم متخصص این حوزه در مهارت توصیف برتری دارد. به نظر من طراحان باید این مهارت را تقویت کنند که اندیشه های شان را چگونه برای کامپیوتر توصیف کنند تا از این آسیب در امان باشند. این توانایی همان مهارت پرامیت نویسی است البته در پرامیت نویسی نیز به زودی همه چیز گفتاری می شود زیرا نوشتن هم محدودیت دارد و در خیلی از حوزه ها توصیف مهم است. پرامیت گفتاری ساختار متفاوت تری دارد و در آنجا چند لایه پردازش معنایی انجام می شود زیرا در



بهرام کلهرنیا
رئیس هیئت مدیره
انجمن صنفی طراحان
گرافیک ایران:
گرافیک یک دستگاه ارتباطی - ادراکی است. این دستگاه باید کارش را خوب بلد باشد تا ارتباطات نیز به درستی شکل بگیرد. طراحان باید با متولیانی مانند صاحبان کالا، صاحبان مشاغل، مدیران فرهنگی، مدیران دولتی، نهادهای قانونی، آموزش و پرورش و... در ارتباط باشند و آن ها از توانمندی طراحان گرافیک استفاده کنند تا کار خودشان را شکل دهند



سعید باباوند

نائب رئیس
هیئت مدیره انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران:
وقتی کامپیوتر آمد همه گفتند که گرافیک تمام شد. این گونه نبود بلکه این یک تغییر گفتمان از عصر طراحی دستی به عصر طراحی دیجیتال بود. امروزه هم هوش مصنوعی یک ابزار است. ما با خودمان به کار از کشور ببریم.»

«اما آینده به کدام سمت می رود؟» این سوال را از سعید باباوند درباره آینده گرافیک ایران پرسیدیم. او از جمله کسانی است که همواره به آینده امیدوارند و معتقد است که اگر از آینده ناامید باشیم، در همان لحظه باید مرمگان را اعلام کنیم. حتی ترس از گسترش هوش مصنوعی و بلعیده شدن انسان توسط ابزارها نیز او را نگران نکرده است. باباوند این گفت و گو را اینگونه پایان می دهد: «بچه های جوان ما فعال هستند و کارهای درخشانی از آن ها در حوزه گرافیک می بینم. چند روز پیش جوانی کارش را به من نشان داد. کار او به قدری خوب بود که خواهش کردم کارش را به من بدهد تا در کتابخانه ام بگذارم. حال برخی از مردم و گرافیکست ها این نگرانی را دارند که با گسترش هوش مصنوعی بیکار شوند. اما من معتقدم که رسانه های جدید به گسترش فهم ما کمک می کنند. وقتی کامپیوتر آمد همه گفتند که گرافیک تمام شد. این گونه نبود، بلکه این یک تغییر گفتمان از عصر طراحی دستی به عصر طراحی دیجیتال بود. امروزه هم هوش مصنوعی برای کمک به انسان آمده است. از هر مظهري که به انسان نگاه کنید، انسان یگانه است. چیزی هم از مخلوقات بشر نمی تواند جای انسان را بگیرد. زیرا انسان دارای معناست و ابزار نمی تواند معنا بسازد. مانند این شعر بیدل که می گوید: نشد آینه کیفیت ما ظاهر آرای / نهان ماندیم چون معنی به چندین لفظ پیدایی.»

آن حالت گفتار فرد لحن خاصی دارد در حالی که نوشته لحن و احساس را منتقل نمی کند. هنر در اینجا است که چه کسی می تواند اندیشه ها و چیزی که در ذهنش دارد را به درستی برای ماشین توصیف کند.

برای پیش بینی آینده، ما می توانیم آینده را به ۲ بخش تقسیم کنیم: آینده نزدیک بازه زمانی ۲ تا ۳ ساله است. در این مدت اگر یک گرافیکست به ابزارها مسلط شود، می تواند سریع تر و قوی تر کار کند و هنر اصلی خودش را در کار نهایی انجام دهد. در آینده بلندمدت یعنی بیش از ۴ سال مطمئناً شغل طراحی به شکل امروز دیگر وجود ندارد. طراح خواهیم داشت اما کارشان نسبت به گذشته متفاوت شده است. در این ۲ سال گذشته به شخصه کار میدجرنی زیاد کار می کردم در حالی که این ابزار نسبت به کار انسان خطای زیادی دارد اما خیلی از دوستان من اکنون خیال می کنند که من گرافیکست هستم در حالی که یک نقاشی ساده هم نمی توانم بکشم. در این فرآیند شاید دیگر یکسری مهارت های هنری قابل استفاده نباشند و صرفاً رابطه انسان با ابزار می تواند گرافیکست شود به شرطی که نحوه توصیف کردن درست ایده هایش را بداند.

دامنه ابزارهایی که قابلیت استفاده در حوزه گرافیک دارند امروزه بسیار زیاد شده است. حتی ابزار چت جی پی تی نیز تصویرسازی های بدی ندارد. در حوزه نرم افزارهای این سورس یا متن باز برنامه استیبل دیفیوژن از همه بهتر است. اما در ابزارهایی که دسترسی عمومی به آنها وجود دارد میدجرنی از همه دقیق تر است و دنیای خودش را دارد. حتی پرامیت نویسی در میدجرنی یک حوزه مستقل شده است. برنامه ران وی هم امروزه یکی از ابزارهایی است که می توان از طریق آن ویدئوهای خوبی تولید کرد. کارگردان های مشهوری که پیش از این مستقل کار می کردند اکنون با این ابزار فیلم کوتاه می سازند.

باید این واقعیت را بپذیریم که ما وارد دنیای جدیدی می شویم و مرحله جدیدی در زندگی بشر آغاز می شود. این مهم است که هر آدمی با هر شغل و حرفه ای که دارد دانش اش را در حوزه فناوری و تکنولوژی بالا ببرد. چون به جرأت می توانم بگویم خیلی از مشاغل در آینده دیگر وجود نخواهند داشت. توصیه من این است که مقابل هوش مصنوعی قرار نگیرید بلکه با این موقعیت جدید همراه شوید، زیرا هوش مصنوعی با همه چالش هایی که دارد، ظرفیت زیادی از شما آزاد می کند.

نگاه گرافیکست

رابطه عمیق گرافیک دیزاین و آموختن



جلیل نوربخش
گرافیک دیزاینر

ابتدا باید این پرسش را مطرح کنیم که گرافیک دیزاین چیست؟ اگر به تقسیم بندی «علم، فن و هنر» قائل باشیم، علم به شناخت و چستی جهان می پردازد از این رو که آن را شناخته باشد مثل ریاضی، فیزیک، زیست شناسی. فن به چگونگی جهان می پردازد و با استفاده از یافته های علم درصد تغییر جهان برمی آید مثل مهندسی و پزشکی. هدف هنر اما شناخت یا تغییر جهان نیست و هنرمند چیزی را برای شناخت یا تغییر جهان خلق نمی کند. به عقیده من، دیزاین فن است و گرافیک دیزاین نیز به عنوان یکی از شاخه های دیزاین، فن است نه هنر. از گرافیک دیزاین به عنوان ارتباطات تصویری نیز یاد می شود و در فرآیند گرافیک دیزاین پیامی به مخاطب منتقل می شود. از پوستر یک رویداد گرفته تا بسته بندی یک محصول، پس لازم است گرافیک دیزاینر از علوم مثل علم ارتباطات و علوم اعصاب استفاده کنند تا بتوانند دیزاینی انجام دهد. یعنی ابتدا بداند پیام چیست تا چگونگی انتقالش را پیدا کند و بداند فرآیند درک پیام نزد مخاطب چیست تا بفهمد چگونه باید دیزاین کند که درست درک شود. به نظر من، مسیر آموزش گرافیک ما باید تغییر کند. گرافیک دیزاینرهای ما باید دانش خود را در حوزه های دیگری به غیر از آموزش های هنری وسعت دهند زیرا دید صرف هنری داشتن، امروز به کار گرافیک دیزاین نمی آید و نمی توان با استفاده از آن مثلاً برای شرکتی هویت تصویری یا برای کتابی، جلد دیزاین کرد.

موضوع دیگر، سلیقه در دیزاین است. به گمان من در کنار آموزش علوم مختلف، دیزاینرها باید سلیقه خود را نیز تربیت

کنند. از طریق مشاهده، مطالعه و شنیدن یعنی آثار باسلیقه ببینند چه آثار هنری و چه دیزاین های باسلیقه، آثار مرتبط با زیبایی شناسی مطالعه کنند و موسیقی باسلیقه بشنوند، از این مسیر سلیقه تربیت می شود. تا هم به واسطه دیزاین تغییر ایجاد شود، هم این تغییر با زیبایی همراه باشد. به نقل از استاد مصطفی ملکیان، در اولین همایش دیزاین شناسی «خبر جمیل، اصْ مفهوم دیزاین است.» جایی که فن در نزدیک ترین فاصله از هنر ایستاده.

موضوع دیگر هوش مصنوعی است. در این روزها گسترش روزافزون هوش مصنوعی بر جنبه های مختلفی از زندگی بشر تاثیر گذاشته است که گرافیک دیزاین نیز از این قاعده مستثنی نیست. هر روز گاهی نیز نگرانی هایی مبنی بر حذف برخی مشاغل از جمله گرافیک دیزاین به دست هوش مصنوعی به گوش می رسد. از نظر من، هوش مصنوعی یک ابزار است و این روزها ابزار بسیار مهمی است و مانند تمام ابزارها آمده تا کار بشر را راحت تر و سریع تر کند. شما می توانید با نوشتن چند پرامیت در عرض چند دقیقه چند صد صفحه محتوا یا چند صد تصویر تولید کنید. از ویژگی های هوش مصنوعی آموزش پذیر بودنش است و هر چه جلوتر می رویم دقیق تر و بهتر می شود.

هوش مصنوعی آینده بشر را تغییر می دهد و کسانی حذف خواهند شد که نتوانند با آن کار کنند. ابزارهای هوش مصنوعی تخصصی تر می شوند، همین حالا هم می توانید ابزاری پیدا کنید که با نوشتن چند خط برای تان لوگو دیزاین کند، تصویرسازی کتابتان را انجام دهد و پیشنهاد لی اوت پوستر دهد. نرم افزارهایی مثل فتوشاپ و ایلاستریتور نیز مجز به هوش مصنوعی شده اند. و می زنای باید خود را با آن هماهنگ کنیم. موانعی هم مثل فیلتر تنگ و تحریم ها وجود دارند که باعث عقب ماندگی ما می شوند و تنها موضوع نگران کننده از نظر من دسترسی دشوارتر به این ابزارها در کشور ما به نسبت کشورهای دیگر است نه حذف به دست آنها.

گرامافون

اصیل ترین پیوند موسیقی با لحظه



صوفیا نصراللهی
روزنامه نگار و مترجم

الان که ستون روز جهانی موسیقی جز را برایتان می نویسم در استانبول هستم برای چهار روز و شب شگفت انگیز و هشت کنسرت جز (لااقل اکثر این بداهه پردازی ها می توانند ذیل تعریف های متفاوت موسیقی جز قرار بگیرند) که از قضا حاصل دسترنج و تجربه سال های طولانی هموطن مان، رامین صدیقی است. در نتیجه کمی خشم و حسرت هم قاطی کلمات می شود که این فستیوال رامی توانستیم مثل پنج، شش سال اولش در مملکت خودمان داشته باشیم ولی آنقدر برای مسئولان موسیقی بی اهمیت بود و سنگ اندازی صورت گرفت که کشور همسایه سریع موقعیت را قاپید تا اینجا بتوانیم هنرمندان تراز اولی را از سرتاسر جهان در قالب جشنواره ای به نام show of hands داشته باشیم همراه با کارگاه هایی درباره اینکه موسیقی بداهه چطور ارائه می شود و اصلاً چطور باید از آن لذت برد.

موسیقی جز برای بیشتر ما یادآور دوستی ساسکیفون و پیانو است. گاهی کنترباس هم به آن اضافه می شود و تصور بسیاری از موسیقی جز این است که بداهه نواخته می شود و بداهه یعنی سر ضرب هر کسی یک تنی می زند و ناگهان موسیقی آفریده می شود که خوب همه این ها هم تصورات درستی است، هم غلط اما از آن جا که این ستون تخصصی نیست، من هم متخصص موسیقی نیستم و صرفاً علاقه مندی وفادارم؛ در نتیجه صحبت از آکوردهای مخصوص جز و نیم فاصله هایش در این مجال ننگذد. ریشه های موسیقی جز به بلوز آفریقایی و هارمونی های اروپایی برمی گردد و اوایل قرن بیستم به خصوص در نیواورلئان آمریکا تبدیل به سبکی پرطرفدار شد اما شبیه بقیه ژانرهای موسیقی این سبک هم در طول زمان تغییرات زیادی کرده است. همچنان یک جز کلاسیک وجود دارد که اصولاً درک و دریافتش برای عموم راحت تر است، چون خط ملودی مشخصی دارد. بزرگان هم کم نیستند. خودم عاشق کارهای مایلز دیویس هستم. جوری ترومپت می نواز که انگار همه روحش را در ساز می دمد. از آن طرف یکی دیگر از نوازندگان و خوانندگان جز محبوبم، جت بیکر است. این یکی قطعاتش تاریک تر و غریب تر است و مرگش هم کاملاً شبیه قطعاتش تازدی ایبرودی است. در اتاق هتلش را اشتباهی قفل کرده و کلید را پیدا نمی کند و از بالکن می پرد پایین، اما سقوط ناموفقی بوده و می میرد! زنان هم در موسیقی جز نقش برجسته ای دارند، به خصوص زنان سیاهپوست از نیناسیمن که الهه جز است تا همین اواخر اییمی و اینهاوس.

حالا که اول مطلب به فستیوال show of hands اشاره کردم جلوتر می آیم و می گویم اوایل دهه ۹۰ هرگز تصور نمی کردم کنسرت تک نفره جز بداهه چطور چیزی می تواند باشد. این را مدیون فستیوال هستم. دور اول در فرهنگسرای نیلوارن، نوازندگان پیانو اجرایی داشتند که نزدیکترین چیز به جز جدید یا مدرن یا نئو جز بود. بداهه پردازی هایی که به گوش آشنا نبودند اما در نهایت حسی در مخاطب برمی انگیزند از شگفتی و اعجاب. اصلاً یکی از چیزهایی که در مورد موسیقی جز بسیار دوست دارم همین ویژگی انعطاف پذیری اش است که می شود در آن تجربیات موسیقی متفاوتی رقم زد. نکته دوم برایم این است که جز مدرن خیلی نزدیک به زندگی است. به این معنا که خیلی بعید است به عنوان شنونده بتوانی پیش بینی کنی قرار است به کجا برود یا چه حسی را تجربه کنی. یک جور کشف و شهود دانم در موسیقی و خودت است.

متأسفانه فضای موسیقی ایران شبیه سینمایش شده. ژانرها دیگر وجود ندارند. در بهترین حالت موسیقی کلاسیک و سنتی ایرانی و پاپ در فضای رسمی نفس می کشند. اما در فضای غیر رسمی استعداد های فوق العاده ای در جز و راک می بینیم. چیزی که نیاز داریم، مدیریت واقعاً فرهنگی است که دغدغه هنر داشته باشد تا این استعدادها به جایی برسند که از زیر زمین روی سن سالن های مهم جهان اجرا برونند. اما در حال حاضر در همه جهان روز جز است و برنامه هایی در تالارهای موسیقی به همین مناسبت برگزار می شود اما ما اینجا در ستون روزنامه باید فقط برای هم روایت کنیم که موسیقی جز چقدر عمیق، تاثیر گذار، مهیج و شبیه موجودی زنده دانم در حال رشد و توسعه است.

